

بررسی تطبیقی ایزدان داوری در اوستا و شاهنامه

دکتر قدسیه رضوانیان* - محمد زارعی

دانشیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه مازندران - دانش‌آموخته کارشناسی ارشد زبان و ادبیات
فارسی دانشگاه مازندران

چکیده

«مهر» در اساطیر ایران ایزد داوری و پیمان است که پیوندی استوار با خورشید دارد و در انجام خویشکاری خود از او یاری می‌گیرد. دو ایزد «سروش» و «رشن» نیز «مهر» را در کار داوری همراهی می‌کنند. هر یک از این ایزدان علاوه بر داوری، خویشکاری‌های دیگری نیز برعهده دارند که از آن میان می‌توان به برکت‌بخشی، همراهی با روان مرده، راستی و نبرد با دیوان اشاره کرد. از این رو در این مقاله کوشیده‌ایم با روش اثباتی و بر اساس تحلیل محتوا نخست نشان دهیم که ویژگی‌های ایزدان داوری چیست و همچنین این ویژگی‌ها چه پیوندی با ایزد داور در شاهنامه دارند. در این پژوهش گذشته از ابیاتی که آشکارا بر داوری مهر و خورشید گواهی می‌دهند، مواردی را نیز که بر اساس محور همنشینی کلام با واژه «داور» ارتباط دارند، و نشانه حضور ایزدان داوری ایران باستان به شمار می‌روند، بررسی کرده‌ایم.

کلیدواژه‌ها: داوری، مهر، خورشید، شاهنامه، اوستا.

تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۴/۰۱/۲۳

تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۴/۰۹/۲۲

*Email: Ghrezvan@umz.ac.ir (نویسنده مسئول)

مقدمه

ایزد مهر یا میترا در جامعه گونه‌گون خدایان و ایزدان باستانی ایران جایگاهی در خور توجه و بسیار پرکشش دارد. از یک سو نظامی منسجم از اساطیر و اعتقادات را با محوریت خویش طرح افکنده است که پایه و اساس بسیاری از آیین‌ها و رسوم دینی و ملی ایرانیان بوده است و از سوی دیگر دامنه حضور و نفوذ خود را بر ادبیات، فرهنگ و آداب مردم ایران پس از گذشت زمانی دراز همچنان حفظ کرده است. «و حتی فروزده‌های پرمهرش از خاکستر ایام سربرکشیده، در مغرب‌زمین در آیین میترائیسم درخششی دوباره می‌گیرد» (سرامی و منصوری ۱۳۹۰:

۶۵)

این تأثیر ژرف مرهون شخصیت چند وجهی مهر است. مهر هم پشتیبان بنیادهای اخلاقی ایرانیان، مبتنی بر راستی (اشه) و پاسداری از پیمان است و هم به عنوان ایزد رابط میان انسان و خدایان امنیت روانی - فردی را برآورده می‌کند و نیز به عنوان خدای حامی ایران، حافظ نظم اجتماعی و برانگیزنده روحیه پهلوانی، حماسی و جنگاوری است. بر اساس نظر دومزیل، در نظام خدایان هندواروپایی سه خویشکاری بنیادین قابل شناسایی است و هر یک از خدایان هر یک از سه خویشکاری را بر عهده دارند. (دومزیل ۱۳۷۹: ۳) اما ایزد مهر از این حیث یگانه است و هر سه خویشکاری در این ایزد جمع شده است و جایگاه او را متمایز ساخته است. سه خویشکاری اساسی مهر در دل خود، وظایف فرعی دیگری همچون پاسداری از هوم، جفت بخشی و نابود کردن اهریمنان را در بر می‌گیرد. همراهی با خورشید و داوری بر مردمان و خدایان از دیگر ویژگی‌های مهر است که به مرور منجر به یکی انگاشته شدن ایزد مهر با خورشید گردیده است.

رابطه خورشید با ایزدان داوری در اساطیر دیگر ملت‌ها نیز دیده می‌شود. در اساطیر هند، زوج میترا و ارونا،^۱ دو خدایی که خویشکاری فرمانروایی روحانی و شهریاری را بر عهده دارند، خدایان داوری نیز به شمار می‌روند و در کنار یکدیگر ضمانت و پاسداری از پیمان‌ها را بر عهده دارند. میترا و ارونا به عنوان خدایان پیمان و داوری با خورشید در ارتباطند. ارونا سپیده دم را می‌نمایاند و خورشید را بر آسمان می‌درخشاند و باز او است که نقاب بر چهره تابناک خورشید می‌افکند.» (شایگان ۱۳۸۳: ۵۷) از سوی دیگر همچون مهر ایرانی که به مرور با خورشید یکی انگاشته شد، میترا ی هندی نیز آنچنان با سوریا (خورشید) در آمیخت که در ادوار بعد با آن یکی گشت. (بویس ۱۳۷۶: ۶۳۰)

در آشور و بابل وظیفه داوری بر عهده شمش^۲ ایزد خورشید است. او بر همه چیز بینا است و جنایتکاران و بیدادگران را از پرتو انوارش که چونان توری فرا گسترده می‌شود رهایی نیست. از شمش با القاب «دادور آسمان‌ها و زمین» و «خداوندگار دادوری» یاد شده است. (ژیران ۱۳۸۴: ۷۵)

در اساطیر عیلام نیز خورشید به همراه اینشوشینک^۳ خدای شهر شوش وظیفه قضاوت و داوری را بر عهده داشته است. «این دو، خدایان قضاوت و خدایان روشنی و تاریکی بودند. در طی حیات انسان، خورشید و پس از مرگ وی اینشوشینک سرور آدمی به شمار می‌رفتند.» (بهار ۱۳۸۴: ۴۰۴) وظایف اینشوشینک و مهر بسیار به هم نزدیک است. اینشوشینک خدای سوگند است و مهر ایزد پیمان و هر دو داور جهان مردگانند. هم اینشوشینک و هم مهر، خدایان ناظر بر شب‌اند و در هر دو فرهنگ ایران و عیلام خورشید خدای روز است. (بهار ۱۳۷۷: ۱۴۱)

1. Mitravaruna
3. Inshushinak

2. Shamash

رابطه میان خورشید و مهر از دیر باز مورد توجه اندیشمندان و پژوهشگران بوده است. کتب دینی و روایات مختلف پهلوی همچون بندهش، مینوی خرد، زند بهمن یسن و روایت پهلوی، هر یک به نحوی پیوند میان این دو ایزد را بررسی کرده‌اند. پژوهشگران معاصر نیز بر پیوند میان مهر و خورشید صحنه گذاشته‌اند و بازتاب برخی از وجوه مشترک این دو را در ادبیات حماسی و بویژه شاهنامه در کانون توجه قرار داده‌اند. از پژوهش‌های انجام شده در زمینه نقش خورشید و مهر در شاهنامه و سایر متون حماسی، می‌توان به کتاب *نقد تطبیقی ادیان و اساطیر*، تألیف حمیرا زمردی (۱۳۸۲)، *نماد خورشید*، تألیف راحله عرب (۱۳۸۴)، مقاله‌های «نگاهی به اسطوره خورشید در شاهنامه»، از اسماعیل شفق (۱۳۷۲)، «سیمای خورشید در شاهنامه» از حمید طبسی (۱۳۸۰)، «آشیانه سیمرغ از درخت ویسپوبیش تا کوه البرز» از علیرضا صدیقی (۱۳۸۶) اشاره کرد.

آنچه این پژوهش را از پژوهش‌های پیشین متمایز می‌سازد، اختصاص آن به بررسی مفهوم داوری و نقش خدایان داوری در شاهنامه است. از این رو، گذشته از دو ایزد مهر و خورشید، رد پای ایزدان سروش و رشن نیز که دو یاریگر مهر در انجام خویشکاری داوری‌اند بررسی شده است. این پژوهش می‌کوشد با بهره‌گیری از روش اثباتی و براساس تحلیلی محتوی به پرسش‌های زیر پاسخ دهد:

۱- ویژگی‌های خدای داوری در شاهنامه چیست؟

۲- خدای داوری در شاهنامه چه نسبتی با ایزدان داوری ایران باستان دارد؟

برای پاسخگویی به این پرسش‌ها نخست ویژگی‌ها و برخی همانندهای ایزدان داوری در آموزه‌های ادیان ایرانی کاویده می‌شود و مجموعه ارتباط‌هایی که نشان دهنده حضور و ظهور ایزدان مورد نظر در شاهنامه است، بررسی می‌شود.

سپهر و داوری

سربر آوردن به آسمان به هنگام نیایش و دادخواهی، کنشی کهن و دیرپا است که می‌تواند ریشه در اعتقاد به جایگاه آسمانی ایزدان و استقرار آنان بر فراز سپهر داشته باشد؛ گرچه برخی آموزه‌های دینی، خود سپهر گردون را نیز نماد دادگری و میانه‌روی می‌دانند؛ از این رو پیش از پرداختن به نقش ایزدان داوری، کارکرد آسمان به عنوان میانجی و عامل بی‌طرف اجرای خواست و اراده خدایان بررسی خواهد شد.

در الهیات زروانی، سپهر تن مادی زروان درنگ خدای و تقدیر ایزدی است. سپهر نیز همچون زروان نسبت به خیر و شر بی‌طرف است. هم میدان عمل اهرمزد است و هم خواست اهریمن را اعمال می‌کند. (زیر ۱۳۸۴ ب: ۳۹۸) «سپهر آن است که نیکویی بخشد و خدایی و پادشاهی او راست ... او را که بیش دهد سپهر نیکو و او را که کم دهد سپهر بد خوانند و این بخشش نیز به زمان است.» (فرنبغ دادگی ۱۳۸۰: ۱۱۱) سپهر داتستان و قانون زروان است و عرصه و ضابطه‌پیمانی که از سوی زروان میان اهرمزد و اهریمن بسته شده است. «چون اورمزد با اهریمن پیمان کرد که هر کس حصه خود را در دو نیمه بگذارند، اورمزد به کروثمان باشد و اهریمن به دوزخ، کار را به دست فلک دادند تا هر چه از تندرستی و بیماری و منعمی و درویشی و چیز که به مردم رسد، از سبب گردش افلاک و ستارگان است.» (روایت داراب برزو ۱۳۸۴: ۳۲۰)

از این روی می‌توان سپهر را همچون خورشید تجسم مادی مینوی عدالت دانست که بی‌آنکه گرایشی به خیر یا شر داشته باشد، زمینه بروز و ظهور آن را فراهم می‌کند. بی‌طرفی و عمل بالسویه سپهر در رساندن خیر و شر به بندگان گاه

آنچنان سخت و انعطاف‌ناپذیر به نظر آمده است که منجر به اعتقاد به سرگردانی، تحیر و عمل کورکورانه سپهر گردیده است.^(۱)

اگر چرخ را هست از این آگهی همانا که گشتست مغزش تهی
چنان دان کزین گردش آگاه نیست که چون و چرا سوی او راه نیست
(فردوسی ۱۳۸۲: ۲۸۳)

که البته این پندار با توجه به تعالیم زروانی که آگاهی و ناآگاهی را حتی در وجود خود زروان نیز در کشاکش می‌داند، بی‌راه نمی‌تواند بود. اما در شاهنامه از سویی دیگر یکسان‌نگری و بی‌طرفی آسمان به صورت اعتقاد به داوری و دادگری سپهر انعکاس یافته است.

سوی آسمان سر برآورد راست ز دادآور آن گاه فریاد خواست
(همان: ۸۵)

همی جست بر چاره جستن رهی سوی آسمان کرد روی آنگهی
چنین گفت کای داور دادگر همه رنج و سختی تو آری به سر
(همان: ۱۹۶)

سپهد سوی آسمان کرد روی چنین گفت کای داور راست گوی
(همان: ۹۳۸)

مهر و خورشید ایزدان پیمان و داوری

مهر (میترا) به گواهی اوستا و متون پهلوی، ایزد حامی پیمان‌ها و داور نیک و بد اعمال انسان نسبت به خود و دیگران است. «زبان‌آوری که دارای هزار گوش است. خوش‌اندامی که دارای هزار چشم است. بلندبالایی که در بالای برج پهن ایستاده» (یشت‌ها/ ۱۳۷۷: ۴۲۷) و از فراز آسمان برکنش آدمیان می‌نگرد. تجاوزکنندگان از پیمان و میانه‌روی را کیفر می‌دهد و به پایبندان به عهد برکت می‌بخشد. کسی را توان فریفتن مهر نیست. هرگز به خواب نمی‌رود و بر همه چیز آگاه است.

مهر ذات پیمان است و آن‌گونه که در اوستا می‌توان دید، از پیمان‌شکن به مهرشکن تعبیر شده است «ای سپیتمان، مهر و پیمان شکننده نابکار، سراسر مملکت را ویران سازد.» (یشت‌ها/۱۳۷۷: ۴۲۳)

مهر گذشته از این که خود، مینوی پیمان و میانه‌روی است، بر پیمان میان آدمیان نظارت می‌کند و وظیفه داوری و میانجی‌گری را برعهده دارد. «می‌ستاییم و می‌خوانیم دادار اهرمزد را ... که فراز آفرید تو را، صوابکار، ای مهر دارای دشت‌های فراخ، زیرا که تو داور هشیارانی، تو کار به داوری کنی و به عدالت میانجی‌گری می‌کنی میان مخلوقات مینوی و مادی.» (به نقل از زنر ۱۳۸۴ الف: ۱۶۳)

بندهش ضمن تصریح بر وظیفه داوری مهر، خورشید را یاور و همکار مهر در انجام امر قضاوت می‌داند. «مهر را خویشکاری، داوری جهانیان به راستی کردن است. هر روز تا نیمروز، با خورشید بدین کار است و بدین روی است (که) داور به گیتی تا نیمروز داوری کند» (فرنغ دادگی ۱۳۸۰: ۱۱۳)

علاوه بر نظارت بر پیمان و داوری میان مردمان، بنابر اساطیر زروانی، وظیفه داوری جهان خدایان نیز برعهده مهر و خورشید است. به خواست و اراده زروان که خدای زمان، مقدر کننده امور کائنات و پدر دو بن خیر و شر است، میان اهرمزد و اهریمن پیمانی برقرار شد که براساس آن زمان نبرد، مدت محدود نه هزار سال تعیین گردید و مقام پادشاهی مادی برجهان به اهریمن و سروری روحانی به اهرمزد اختصاص یافت (زنر ۱۳۸۴ ب: ۳۵۲) و نظارت بر اجرای این پیمان از جانب زروان که خود مینوی عدالت است و با پیمان و داتستان برابر، به مهر واگذار شد. از این رو، گذشته از دو بن خیر و شر (اهرمزد و اهریمن) که دو جنبه متضاد از وجود زروان را تعیین می‌بخشد، مهر به عنوان جنبه سوم وجود زروان و تجسم عدالت او در کنار اهرمزد (مینوی خیر)، اهریمن (مینوی شر) و

خود زروان (مینوی زمان و وجود) نظامی مبتنی بر تربیع را می‌سازد. (جلالی مقدم ۱۳۸۴: ۱۴۲)

عدالت در جهان‌بینی زروانی بیشتر متضمن بعدی کیهانی و ناظر بر اعمال خدایان و دایر بر بازداشتن هر دو سو از تجاوز از حد خویش است. این حد در درجه نخست و بنابر پیمانی که میان اهرمزد و اهریمن رفته است، زمان محدود نبرد است. زند بهمن یسن در گزارشی که از وقایع فرجامین جهان آورده است، اهریمن را به واسطه تجاوز از حدود زمان، مورد بازخواست و داوری مهر نشان می‌دهد.

«گنا مینوی به مهر دارنده چراگاه فراخ بانگ کند که: "برای راستی، بایست! تو ای مهر دارنده چراگاه فراخ. " پس مهر دارنده چراگاه فراخ بانگ کند که: "این نه هزار سال پیمانی که او (اهریمن) کرد، اژدهاک بددین و افراسیاب تور و اسکندر رومی و دوال کستیان و دیوان گشاده موی، یک هزار سال پیش از پیمان پادشاهی کردند." آن گنامینوی گناهکار که چنین شنید بیهوش شود.» (زند بهمن یسن ۱۳۸۵: ۱۶)

با توجه به پیوند عمیق مهر و خورشید، می‌توان انتظار داشت که در اساطیر زروانی نیز از همکاری خورشید با مهر در ایفای وظیفه داوری اثری بتوان یافت و این نشان را از نیک کلبی در رساله تکذیب و رد فرق دینی به دست داده است. از نیک در روایت خود از اسطوره زروانی، به نبرد پسران اهرمزد با پسران اهریمن پرداخته است که طی آن پسران اهریمن بر پسران اهرمزد چیره می‌شوند و پدرانشان در جست‌وجوی داور خورشید را می‌آفرینند تا میانشان حکم کند. (بنونیست ۱۳۵۰: ۶۳) نیبرگ با توجه به نقل قول پلوتارک از تئوپمپوس که به صراحت مهر را میانجی بین اهرمزد و اهریمن معرفی می‌کند، همچنین به مناسبت رابطه تنگاتنگی که میان مهر و خورشید وجود دارد، این احتمال را مطرح کرده است که از نیک به مسامحه خورشید را به جای مهر به عنوان داور معرفی کرده

باشد. (نیرگ ۱۳۸۳: ۲۱) به هر روی چه داوری را خویشکاری ذاتی خورشید بدانیم و چه آن را تابع رابطه و پیوند خورشید و مهر در نظر آوریم، نشانه‌های تأثیرگذاری این اعتقاد و انگاره را بر فرهنگ و ادبیات ایران به‌خوبی می‌توان پیگیری و ردیابی کرد.

در *شاهنامه* ابیات بسیاری هست که در آن واژه مهر بر پیمان، دادگری و دهش دلالت می‌کند. در داستان سیاوش مهر و پیمان در کنار هم نشسته‌اند و با توجه به فضای داستان، می‌توان استنباط کرد که مهر نه در معنای رابطه عاطفی و محبت، بلکه به معنای پیمان به کار رفته است:

و گر مهر داری به آن اهرمن نخواهی که خوانندت پیمان شکن
سپه طوس رد را ده و بازگرد نه ای مرد پرخاش روز نبرد
(فردوسی ۱۳۸۲: ۳۲۳)

سیاوش با افراسیاب پیمان صلح بسته است. اما کیکاووس آن را بر نمی‌تابد و به سیاوش فرمان نقض پیمان می‌دهد و از او می‌خواهد، اگر خود بر این کار توانا نیست و همچنان بر مهر خود با افراسیاب پابرجا است، سپاه را به طوس وانهد و بازگردد. واژه مهر در بیت مورد نظر نمی‌تواند دلالت بر معنای محبت و پیوند قلبی داشته باشد؛ چرا که آن اهرمن (افراسیاب) دشمن سیاوش است و نیز تاکنون بین آنان هیچ دیدار و رابطه‌ای که برانگیزنده تعلق خاطری باشد، روی نداده است. از سوی دیگر نشستن واژه پیمان در مصرع دیگر بیت، ما را به این گمان رهنمون می‌شود که مهر در معنای کهن خود و برابر پیمان به کار گرفته شده است. همچنین در *شاهنامه*، مهر بارها، همراه با واژه «داد» آمده است که بیشینه این ابیات اشاره به ویژگی‌های پادشاه و فرمانروا دارد. کسی شایستگی حکمرانی دارد که از داد و مهر بهره‌مند باشد و این مهر، بخشندگی و دهش است، نه محبت ورزی. آنچه از پادشاه و شهریار انتظار می‌رود و لیاقت و

مشروعیت او را جلوه می‌دهد، دادگری و بخشندگی او است نه مهربانی و محبت.

همی گفت اگر کردگار سپهر
ندادی مرا بهره از داد و مهر
نبودی به گیتی چنین کهترم
که هزمان بدو دیو و پیل اشکرم
(فردوسی ۱۳۸۲: ۶۰۱)

بدو گفت گشتاسب کای خوب چهر
ز قیصر مرا کی بود داد و مهر
(همان: ۸۷۸)

همی گفت کای کردگار سپهر
از این شهریاری مرا سود نیست
فروزنده نیکی و داد و مهر
گر از من خداوند خشنود نیست
(همان: ۸۳۴)

بدو گفت شاهانوشه بدی
سر داد و مهر از تو پیدا شدست
توی بر زمین فره ایزدی
همان تاج و تخت از تو زیبا شدست
(همان: ۹۸۲)

سپهد که مردم فروشد به زر
کسی را کند ارج این بارگاه
نیابد بدین بارگه بر گذر
که با داد و مهر است و با رسم و راه
(همان: ۱۴۴۶)

ز یزدان و ز ما بدان کس درود
اگر دادگر باشدی شهریار
که از داد و مهرش بود تار و پود
بماند به گیتی بسی پایدار
(همان: ۱۴۴۶)

مهر، آفریننده خورشید

مهر همچون خورشید، ایزد فروغ و روشنایی است و در *اوستا* روشنی و تابندگی‌اش ستوده شده است. مهر با پرتو نور و درخشندگی خود همه جهان مادی و مینوی را زیر نظر دارد و به واسطه این فروغ، هوشیار بی‌سایه لقب گرفته است. «از برای او دین مزدا راه را مهیا ساخت تا که او راه را خوب بتواند

پیمود. آن فروغ سفید مینوی درخشان مقدس بی سایه.» (یشت‌ها ۱۳۷۷: ۴۵۷) در *شاهنامه* نیز از روشنی مهر در کنار خورشید سخن به میان آمده است.

دگر آن که گفتی شمار سپهر فزونست از تابش هور و مهر
(فردوسی ۱۳۸۲: ۱۶۴۴)

اما این همنشینی و همراهی تنها از حیث تابش و روشنی نیست و در برخی ابیات ایزد روشنی، آفریننده خورشید نیز هست. یکی از صفات خداوند در *شاهنامه* «روشن کردگار» است. ترکیب «روشن کردگار» آن‌گونه که در *شاهنامه* آمده است، گذشته از آن که تقریباً در تمام موارد به نحوی با خورشید پیوند می‌یابد، نشانه‌هایی از ایزد مهر نیز در خود نهفته دارد. یکی از این نشانه‌ها، نسبت دادن آفرینش خورشید، به «روشن کردگار» است.

در *اوستا* و روایات پهلوی اشاره به آفرینش خورشید به دست ایزد مهر نشده است؛ اما چنین عقیده‌ای در باورهای مانوی برجای مانده است. در اساطیر مانوی کار پیوند مهر و خورشید چنان بالا می‌گیرد که خورشید یکی از آفریدگان مهر دانسته می‌شود که مهر آن را از ذرات نوری که هنوز آلوده نشده‌اند ساخته است.
(ویدن‌گرن ۱۳۷۳: ۴۱۸)

چنین گفت کای روشن کردگار جهاندار و پیروز پروردگار
توئی آفریننده هور و ماه گشاینده و هم نماینده راه
(فردوسی ۱۳۸۲: ۱۴۵۱)

در این ابیات «روشن کردگار» نه تنها آفریننده خورشید است، بلکه چونان همراهی همیشگی مسیر حرکت آن را نیز می‌گشاید و راهنمای خورشید در پیمودن آسمان است. به گواهی *اوستا*، مهر هر روز پیش از دمیدن خورشید از کوه البرز سر بر می‌آورد و پیشاپیش خورشید آسمان را می‌پیماید. «نخستین ایزد مینوی که پیش از خورشید فناپذیر تیز اسب در بالای کوه هرا برآید.» (یشت‌ها

۱۳۷۷: ۴۲۹) در مینوی‌خرد نیز به حرکت مهر و خورشید در کنار یکدیگر اشاره شده است. «هر روز سه بار برابر خورشید و مهر - چون این دو با هم حرکت می‌کنند - ایستادن.» (مینوی‌خرد ۱۳۸۰: ۶۳)

داوری نیز همچون روشنی و همراهی روزانه با خورشید، یکی دیگر از ویژگی‌های بارز مهر است که در شاهنامه به خدای آفریننده خورشید نسبت داده شده است.

چنین گفت کای داور داد و پاک تویی آفریننده هور و خاک
(فردوسی ۱۳۸۲: ۱۴۱۶)

در داستان سیاوش آنجا که گرسیوز به دسیسه و دروغ سیاوش را از چشم افراسیاب می‌افکند و آرام آرام زمینه تباهی او را فراهم می‌کند، افراسیاب که هنوز به چشم خویش از سیاوش کژی و کاستی ندیده است، آسیب رساندن به پناهنده را ناپسند داور هور و ماه می‌داند.

اگر بچه‌ای از پدر دردمند کند مرغزارش پناه از گزند
سزد گر بد آید بدو از پناه پسند چنین داور هور و ماه
(همان: ۳۵۷)

فرنگیس نیز آن‌گاه که پدر را بر کشتن سیاوش مصمم می‌بیند، ریختن خون بی‌گناه را در پیشگاه داور خورشید و ماه ناپذیرفتنی می‌شمارد.

سر تاجداران مبر بی‌گناه که نپسندد این داور هور و ماه
(همان: ۳۷۰)

بنابر آنچه تا بدینجا بیان شد، در شاهنامه آفرینش خورشید، هم به «روشن کردگار» و هم به «داور» نسبت داده شده است و این هر دو از ویژگی‌های آشکار ایزد مهراند. اما در شاهنامه نشانه دیگری هست که «روشن کردگار» را به «داور دادگر» و در نتیجه به ایزد مهر پیوند می‌دهد. در داستان کشته شدن ایرج، فریدون خداوند را هم به نام «داور دادگر» و هم «روشن کردگار» می‌خواند.

همی‌گفت کای داور دادگر بدین بی‌گنه کشته اندر نگر
به خنجر سرش کنده در پیش من دل تنش خورده شیران آن انجمن
هر دو بیداد از آن سان بسوز که هرگز نبیند جز تیره روز
همی‌خواهم از روشن کردگار که چندان زمان یابم از روزگار
که از تخم ایرج یکی نامور بیاید بر این کین ببندد کمر
(فردوسی ۱۳۸۲: ۶۴)

در مجموعه ابیاتی که در این گفتار طرح شد، ویژگی‌های اساسی ایزد مهر، همچون روشنی، همراهی و آفرینش خورشید و داوری و دادگری به «روشن کردگار» نسبت داده شده است.

خورشید، روشن دادگر

اشتهار خورشید به صفت داور و عادل آن‌گونه که در باورهای مردم هنوز نیز رواج دارد، متأثر از اعتقاد به یکسان‌نگری و بی‌غرضی خورشید در بهره‌مند ساختن آحاد مردم از خویشتن است و شاید یکی از دلایل عمده یکسان‌انگاشته شدن مهر با خورشید، اشتراک این دو در خویشکاری داوری باشد. از قول یکی از وزیران یزدگرد دوم درباره خورشید چنین آمده است: «به سبب کرامت بی‌غرضانه و بخشایش یکسان است که خدای مهر نامیده می‌شود. در او نه اثری از مکر و فریب یافت می‌شود، نه نشانی از بی‌خبری و نادانی.» (بویس ۱۳۷۶: ۵۸۷) در این عبارت خورشید به صراحت خدای مهر دانسته شده است و صفت نافرینتی که از القاب مهر است در مورد آن به‌کار رفته است.

خورشید گذشته از پیوند نزدیکی که با مهر به عنوان ایزد داوری دارد، خود نیز در نیایش‌های دادخواهانه نقشی در خور داشته است و سر برآوردن به خورشید به هنگام دادخواهی هم در *اوستا* و هم در *شاهنامه* شواهدی دارد.

خورشید یکی از ایزدانی است که به هنگام آزمون ور به یاری طلبیده می‌شده است. «یک ثلث از برسم را تو باید به راه خورشید بگسترانی (بگویی) ما استغاثه می‌کنیم. ما خواستاریم که خشنود سازیم.» (یشت‌ها ۱۳۷۷: ۵۶۵)

نشانه‌های دادخواهی از خورشید در شاهنامه بسیار است. فریدون آن‌گاه که عزم کین‌خواهی و بازجستن خون پدر می‌کند، روی به خورشید می‌برد و با یاری جستن از او آماده نبرد با ضحاک می‌شود.

فریدون به خورشید بر برد سر
کمر تنگ بستش به کین پدر
(فردوسی ۱۳۸۲: ۳۷)

در داستان هفت‌خوان اسفندیار، به صراحت از خورشید با صفت داور یاد شده است. اسفندیار پس از چیرگی بر گرگها و شستن تن از پلیدی به ستایش خورشید می‌پردازد و او را داور دادگر می‌خواند:

پراژنگ رخ سوی خورشید کرد
دلی پر ز درد و سری پر ز گرد
همی گفت کای داور دادگر
تو دادی مرا هوش و زور و هنر
(همان: ۹۵۰)

در این ابیات در کنار اشاره به داوری خورشید، نقشی از ایزد مهر نیز به چشم می‌خورد و اگر چه خورشید به صراحت داور دادگر نامیده شده است، بخشیدن هوش و زور و هنر همچنان از ویژگی‌های مهر است. با وجود تأثیر حیاتی خورشید بر زندگی مردمان و نقشی که در حاصلخیزی زمین دارد، در «خورشید یشت» اشاره‌ای که ناظر بر برکت‌بخشی خورشید باشد، نمی‌توان یافت؛ برعکس، گوشه‌گوشه «مهریشت» حاوی بندهایی است که در آن نه تنها عناصر طبیعی، همچون باران نتیجه رحمت و توجه مهر دانسته شده است، بلکه امور ذهنی و انتزاعی همچون دادگری، نیک‌نامی و دانش نیز از مهر درخواست شده است. «آنچه را که از تو خواهش داریم (این است) ثروت، زور، پیروزی، خرمی و

دولت، دادگری، نام نیک و آسایش روح، معرفت و علم روحانی ...» (بیشته)
(۱۳۷۷: ۴۴۱)

مهر در بنیاد خدایی تجربیدی و مفهومی است و در صورت اوستایی آن «میثرا» بر پیمان و قرارداد دلالت می‌کند. (بویس ۱۳۷۶: ۴۶) بخشیدن مواهبی همچون هوش و زور و هنر نیز که مفاهیم انتزاعی‌اند و نه از جنس پدیده‌های طبیعی، با خویشکاری خدایی تجربیدی درست‌تر می‌افتد و اشاره به خورشید در ابیات گذشته در رابطه با مهر است که معنا و مفهوم می‌یابد.

در داستان رزم کاوس با شاه هاماوران نیز خویشکاری برکت‌دهی و جفت‌بخشی مهر به خورشید نسبت داده شده است. کیکاوس که در مقام خواستگاری از سودابه برآمده است، یافتن دامادی چون خود را برای شاه هاماوران نتیجه داد و دهش خورشید می‌داند.

چو داماد یابی چو پور قباد چنان دان که خورشید داد تو داد
(فردوسی ۱۳۸۲: ۲۲۴)

در «مهریشت» بخشیدن جفت نیکو، حمایت از بنیاد خانه و برکت‌دهی به زندگی برعهده مهر است که به این موضوع در گفتار «داور برکت بخشنده» پرداخته خواهد شد. در بیت بالا نیز سخن از بخشیدن جفت در میان است و کیکاوس آن را نشان دادگری خورشید می‌داند.

«روشن دادگر» یکی دیگر از صفاتی است که به خورشید نسبت داده شده است که هر دو ویژگی درخشندگی و داوری خورشید را در خود دارد. در دو جای از شاهنامه خورشید با صفت روشن دادگر ستایش شده است. نخست در داستان به تخت نشستن گشتاسب بنابر روایت دقیقی:

بیفکند یاره فروهشت موی سوی روشن دادگر کرد روی
نیایش همی کرد خورشید را چنین بوده بد راه جمشید را
(همان: ۸۹۰)

همچنین در منازعه خسرو پرویز با بهرام چوبینه، خسرو ضمن سرزنش بهرام و دعوت او به خویشتن‌داری، رو به خورشید می‌کند و رشته امید به مهر آن «روشن دادگر» می‌بندد:

بنالید و سر سوی خورشید کرد ز یزدان دلش پر ز امید کرد
چنین گفت کای روشن دادگر درخت امید از تو آید به بر
(فردوسی ۱۳۸۲: ۱۶۸)

صفت «روشن دادگر» را هم دقیقی وهم فردوسی درباره خورشید به کار برده‌اند و این نشان دهنده آن است که چنین تعبیری مختص به نگاه و برداشت شاعرانه و شخصی راوی نبوده است و متعلق به یک سنت فکری است که قائل به داوری و دادگری خورشید است.

خداوند مهر، داور برکت بخشنده

در شاهنامه به آشکاری از خداوند مهر یاد شده است و برخی از ویژگی‌ها و وظایف او آمده است. مهر ایزدی پرکار است و در اوستا و متون پهلوی خویشکاری‌های بسیار به او نسبت داده‌اند. از این رو در شاهنامه در کنار وظیفه اصلی داوری، وظایف دیگری نیز به ایزد مهر پیوند یافته است که حضور این ایزد را نمایان‌تر می‌سازد. یکی از این ویژگی‌ها پیوندی است که مهر با آیین نوشیدن هوم و نوشابه سکرآور دارد. رستم در گذار از راه دشوار و مهیب مازندران، آنگاه که زن جادو را پیش روی می‌بیند، جام در دست، خداوند مهر را می‌خواند و به درگاه او که نیکی و برکت می‌بخشد نیایش می‌برد:

یکی طاس می برکفش برنهاد ز دادار نیکی دهش کرد یاد
چو آواز داد از خداوند مهر دگرگونه‌تر گشت جادو به چهر
(همان: ۲۰۰)

باده نوشی به هنگام نیایش، رسمی رایج در میان مهرپرستان بوده است و شراب و هوم یکی از انواع پیشکش‌های آبکی یا زور است که به پیشگاه پروردگار نثار می‌شده است. (کومن ۱۳۸۳: ۱۶۱)

در داستان رستم و اسفندیار نیز عبارت «خداوند مهر» به کار رفته است و زال، سیمرغ را چنین مورد خطاب قرار می‌دهد:

بدو گفت زال ای خداوند مهر
چو اکنون نمودی به ما پاک چهر
(فردوسی ۱۳۸۲: ۱۰۲۶)

سیمرغ افسانه‌ای در طی زمان برخی ویژگی‌های ایزد مهر، از جمله استقرار بر کوه البرز و پیوند با خورشید را به خود گرفته است و اطلاق «خداوند مهر» به سیمرغ نه تنها از رابطه عاطفی و معنوی زال با سیمرغ سرچشمه گرفته است، ردی از یکی شدن تدریجی سیمرغ و مهر را نیز در خود دارد. (صدیقی ۱۳۸۶: ۹۲)

یکی از مهمترین یادکردهای «خداوند مهر» در شاهنامه از زبان اسکندر بیان شده است. اسکندر در نامه‌ای که به قیدافه می‌فرستد، علاوه بر این که به صراحت خداوند مهر را می‌ستاید به دو ویژگی دادگری و روزی‌رسانی او اشاره می‌کند:

نخست آفرین خداوند مهر
خداوند بخشنده داد و راست
فروزنده ماه و گردان سپهر
فزونی کسی را دهد کش سزاست
(فردوسی ۱۳۸۲: ۱۱۲۹)

در اساطیر ایرانی، روزی‌دهی، برکت‌بخشی و حمایت از زندگی مادی مردم اشون و پارسا بر عهده مهر است و او همچنان که پشتیبان روان مردگان درست کردار است، در هنگام حیات نیز روان و جان کسانی را که سزاوار باشند و او را بستانند، به سوی نیکی و فراخی روزی راهبری می‌کند. او است که «گله و رمه بخشد، کسی که شهریاری بخشد، کسی که پسران بخشد، کسی که زندگانی بخشد.» (یشت‌ها ۱۳۷۷: ۴۵۷)

در «مهریشت» همچنین بخشیدن زنان برازنده و نیکو برعهده مهر است و او است که نیازآوردگان به درگاه خویش را اگر به خشنودی‌اش کوشیده باشند، کامروا می‌سازد. «از توست که خانه‌های سترگ از زنان برازنده برخوردار است. از گردون‌های برازنده از بالشهای پهن و بسترهای گسترده بهره‌مند است.» (یشت‌ها ۱۳۷۷: ۴۴۱)

در ماجرای مهرورزی رودابه و زال، آن گاه که شب خیال‌انگیزی که دو دل‌داده در آن با یکدیگر پیمان مهر و یگانگی بسته‌اند و داور دادگر را بر راستی و درستی پیمان خویش به گواهی گرفته‌اند، به پایان می‌رسد و خورشید در هیأت شاهد و گواه بر درستی پیمان آن دو چهره می‌نمایاند، زال پرده از راز خویش برداشته، نزد موبدان در باب جفت‌خواهی به چاره‌جویی می‌نشیند. نخست خداوند خورشید و ماه و داور هر دو سرا را به یاری می‌خواند و او را راهنمای روان آدمی به نیکی و راستی می‌داند و آنگاه حدیث دل باز می‌گوید:

چنین گفت کز داور داد و پاک	دل ما پر امید و ترس است و باک
خداوند گردنده خورشید و ماه	روان را به نیکی نماینده راه
بدویست گیهان خرم به پای	همو داد و داور به هر دو سرای
جهان را فزایش زجفت آفرید	که از یک فزایش نیاید پدید
به ویژه که باشد زتخم بزرگ	چو بی جفت باشد بماند سترگ
چه نیکو تر از پهلوان جوان	که گردد به فرزند روشن روان

(فردوسی ۱۳۸۲: ۱۰۵)

در این ابیات نیز سه ویژگی اساسی مهر، یعنی داوری، برکت‌بخشی و رابطه با خورشید در کنار هم نشسته‌اند. زال در پی جفت و طرح افکندن خانمان و به دست آوردن فرزند است، بنابراین ایزد برکت‌بخشی را با برخی از صفات و اختصاصاتش می‌ستاید.

سروش و رشن یاریگران مهر در کار داوری

بنابر آموزه‌های *اوستا*، خویشکاری‌ها و ویژگی‌های سه ایزد مهر، سروش و رشن بسیار به یکدیگر نزدیک است. بخصوص سروش و مهر ویژگی‌های مشترک بسیار دارند. هر دو ایزد همواره بیدارند، گردونه هر دو را چهار اسب سپید درخشان بی‌سایه و زرین‌سم می‌کشند و پایگاه هر دو بر بلندای البرزکوه در بارگاهی هزاران ستون، روشن و ستاره آذین است. (*اوستا* ۱۳۸۶: ۱۰۰۸)

همچنین مهر و سروش در نبرد واپسین دوشادوش یکدیگر نقشی اساسی در نابودی دیوان و نیروهای اهریمنی دارند. «چون نه هزار سال تمام شد، اهریمن از فعالیت بازداشته شود و سروش مقدس خشم را بزند و مهر و زروان بیکران همه آفریدگان اهریمن را و در پایان دیو آز را نیز بزنند.» (مینوی‌خرد ۱۳۸۰: ۳۱)

ستیز سروش با دیوان و بخصوص دیو خشم بسیار گسترده و دائمی است. از این رو است که در «وندیداد» «قانون دور دارنده دیوان» سروش یکی از قهرمانان اصلی است و از او به عنوان «سروش دیوافکن» یاد می‌شود. (*اوستا* ۱۳۸۶: ۸۷۳) در وندیداد همچنین جنگ‌افزار مهر به عنوان کاراترین حربه بر دیوان معرفی شده است. «مهر فراخ‌چراگاه آن ایزد در بردارنده بهترین و شکوهمندترین و دیو افکن‌ترین رزم‌افزارها را می‌ستاییم.» (همان: ۸۶۶)

رشن نیز در نبرد این جهانی مهر و سروش با دیوان و مهر دروجان یاریگر آنان است. «مهر (آنان را) از پیش به هراس اندازد. رشن از پی به هراس اندازد، سروش مقدس به همراهی ایزدان حامی آنان را از هر طرف به هم درافکند.» (یشت‌ها ۱۳۷۷: ۴۴۵) در *زند بهمن یسن* که شرح پیشگویی اورمزد از آینده و فرجام کار جهان است، مهر و سروش و رشن در کنار یکدیگر از یاریگران اورمزد و نابود کننده اهریمن و دیوان شمرده شده‌اند. (*زند بهمن یسن* ۱۳۸۵: ۱۵)

یکی دیگر از خویشکاری‌های مشترک میان مهر و سروش که ایزد رشن نیز در آن سهمی درخور دارد، قضاوت و داوری بر روان درگذشتگان و هدایت و دستگیری از روان نیکان و پارسایان برای عبور از پل چینود است.

«تا سه شبانه‌روز روان به بالین تن نشیند و روز چهارم بامدادان به همراهی سروش مقدس و وای نیک و بهرام نیرومند و با مخالفت استووهات و وای بد و فرزیش دیو و نزیشت دیو تا به پل چینور بلند سهمگین ... می‌رود، همراه با بدخواهی خشم دارنده نیزه خونین و استووهات ... و با میانجی‌گری مهر و سروش و رشن.» (مینوی خرد ۱۳۸۰: ۲۴)

در همه این خویشکاری‌ها، مهر نقش اصلی را بر عهده دارد و سروش و رشن ایزدان پیرامونی و یاریگر مهر محسوب می‌شوند.

سروش، داور روان درگذشتگان

در معتقدات زرتشتی، روان مرده تا سه شب بر بالین کالبد خود به سر می‌برد و در این سه شب میان ایزدان و دیوان بر سر همراه ساختن روان با خود نبرد و کشمکش برپا است. از یک سو استووهات، وای بد، فرزیش دیو و نزیشت دیو، روان گناهکاران را به دوزخ می‌کشانند و از سوی دیگر مهر و سروش و رشن و به‌وای روان نیکوکاران را به بهشت می‌برند. در این سه شبانه‌روز (سدیس) خویشان و وابستگان درگذشته با نیایش و نذر و نیاز به پیشگاه سروش و رشن و به‌وای، پشتیبانی این ایزدان از مرده را درخواست می‌کنند. از جمله نیایش‌های معمول سدیس، نیایش «سروش یشت سر شب» است که به منظور جلب حمایت سروش خوانده می‌شود و نشان دهنده نقش برجسته سروش در رهایی و هدایت روان مردگان است. بازتاب این ویژگی سروش در شاهنامه قابل ردیابی است. کیخسرو با پیش آگاهی، جدایی روان خویش از تن را با یاران اینگونه در میان می‌نهد:

مرا روزگار جدایی بود مگر با سروش آشنایی بود
(فردوسی ۱۳۸۲: ۸۵۰)

رستم نیز آن گاه که در چنگ اکوان دیو گرفتار می‌آید، آگاه از وارونگی کار دیو، مردن در آب را شوم و بدفرجام می‌داند که در آن ایزد سروش به یاری نخواهد آمد و آسایش مینوی را در پی نخواهد داشت، بنابراین از دیو می‌خواهد که او را به کوه افکند.

که در آب هر کو سرآیدش هوش به مینو نبیند روانش سروش
به زاری هم ایدر بماند به جای خرامش نیامد به دیگر سرای
(همان: ۵۹۷)

دو خویشکاری دیگر سروش به عنوان ایزد داوری و نابودکننده دیوان نیز در کنار راهنمایی و پشتیبانی از روان درگذشتگان در شاهنامه گرد آمده‌اند. در داستان کشته شدن سیامک به دست دیوان، در حالی که کیومرث در مرگ سیامک به سوگ نشسته است، سروش که حامل پیام داور کردگار است، کیومرث را به تجدید نیرو و نبردی دیگر با دیوان فرا می‌خواند:

برفتند با سوگواری و درد ز درگاه کی شاه برخاست گرد
نشستند سالی چنین سوگوار پیام آمد از داور کردگار
دروید آوردش خجسته سروش کزین پیش مخروش و بازآر هوش
سپه ساز و برکش به فرمان من برآور یکی گرد از آن انجمن
از آن بدکش دیو روی زمین پرداز و پردخته کن دل زکین
(همان: ۱۲)

سروش اگر چه در هیأت پیام‌آور از جانب داور کردگار به سوی کیومرث آمده است، نباید از نظر دور داشت که خود او نیز یکی از داوران مینوی است و به عنوان زنده و نابود کننده دیوان و اهریمنان حضور او در جایی که سخن از کین‌خواهی و نابودی دیوان در میان است که سیامک را کشته‌اند و کیومرث را به سوگ نشانده‌اند، یادمانی است از اندیشه کهن دادگری و داوری سروش، ستیز او

با دیوان و نقشی که در آئین سوگواری و گذران روان مرد، به جهان دیگر داشته است.^(۲)

ایزد رشن، راست‌ترین داور

رشن علاوه بر خویشکاری‌های مشترک با مهر و سروش، یک ویژگی خاص نیز دارد که در سراسر *اوستا* همراه نام او است. رشن را در *اوستا* با صفت راست و راست‌ترین می‌خوانند و در قریب به اتفاق نیایش‌ها می‌توان عنوان راست‌ترین را در پیوند با نام او دید. شهرت رشن به این ویژگی تا به حدی است که نظارت بر آزمون «ور» که میزان درستی و راستی گفتار افراد در محاکم مزدایی قلمداد می‌شده است، از جمله وظایف او شمرده شده است و بخشی از «رشن یشت» به نیایش‌های دادخواهی و گذشتن از «ور» اختصاص یافته است. «پس به یاری تو خواهد آمد آن رشن بزرگ توانا به سوی این ور برقرار شده به سوی آتش برسم» (یشتها ۱۳۷۷: ۴۵) یاری و محافظت از بی‌گناهان به هنگام گذشتن از ور بر عهده رشن است. در داستان گذر سیاوش از آتش که به تمامی از آغاز تا فرجام ماجرای دادخواهی و داوری است، بر نگاهداشت بی‌گناهان از آسیب آزمون «ور» تأکید شده است.

چنین است سوگند چرخ بلند که بر بی‌گناهان نیاید گزند
(فردوسی ۱۳۸۲: ۳۰۳)

«در دین زرتشتی، آتش در ذات خود هرگز آسیب‌رسان نیست، اما از آنجا که در پرتو اختیارات امشاسپندان مهربانی چون اردیبهشت و ایزدان دادگر و عادل چون رشن و مهر قرار دارد و آنان هم وظیفه دارند تا به سبب لطف خود، نظم و راستی یا همان "اشه" را پایدار و استوار سازند، این گونه، قدرت تمیز برای آتش به مثابه نماد زمینی اشه حاصل می‌شود تا به واسطه آن، گناهکار از بی‌گناه

مشخص شود و برپایی "عدالت ایزدی" امکان‌پذیر گردد.» (زاویه و مافی
تبار ۱۳۹۲: ۱۱۵)

رشن همچنان که گفته شد، از ایزدان حاضر در سدیس نیز هست و روان نیک مردگان را به سوی بهشت و گذر از پل چینود هدایت می‌کند. در آن سرا نیز عملاً داوری را رشن به عهده دارد. او است که با ترازوی مینوی که به هیچ سو گرایش ندارد و «میانه آن بر قله دایتی قرار دارد و تیغه‌ای از آن در بن کوه البرز در شمال و تیغه‌ای دیگر بر سر کوه البرز به سوی جنوب است» نیک و بد اعمال مردمان را می‌سنجد. (مینوی‌خرد ۱۳۸۰: ۸۳)

سه ویژگی رشن، یعنی راستی، داوری و حضور بر بالین مرده در ابیاتی از *شاهنامه* در کنار هم نشسته‌اند. در ماجرای کشته شدن ایرج به دست برادران، فریدون که در غم فرزند به سوگ نشسته و در به روی غیر بسته است، زبان به راز و نیاز با خداوند می‌گشاید و او را داور راستگو می‌خواند:

در بار بسته گشاده زبان همی‌گفت کای داور راستان
کس از تاجداران بدین سان نمرد که مردست این نامبردار گرد
(فردوسی ۱۳۸۲: ۶۴)

در ادامه همین داستان آن‌گاه که منوچهر پس از بازجستن کین ایرج از بیدادگران به نزد نیا باز می‌گردد، فریدون یک بار دیگر روی به آسمان می‌کند و به درگاه داور راستگوی که یاور ستمدیدگان است شکرگزاری می‌کند.

پس آن‌گه سوی آسمان کرد روی که ای دادگر داور راستگوی
تو گفتی که من دادگر داورم به سختی ستمدیده را یاورم
همم داد دادی و هم داوری همم تاج دادی هم انگشتی
(همان: ۸۰)

فریدون داور راستگوی را یاور ستم‌دیده می‌داند. در *اوستا* نیز رشن بهترین فریاددرس دادخواه است که بهتر از همه می‌بیند و بهتر از همه به تدارک امور

می‌پردازد. «ای رشن پاک! ای راست‌ترین رشن!... ای رشنی که گله‌مند را بهتر از همه به فریاد رسی.» (یشت‌ها ۱۳۷۷: ۵۶۹)

نکته درخور توجه اینکه برکت‌دهی و بخشیدن تاج و تخت و شهریاری که در بیت سوم به آن اشاره شده است، از خویشکاری‌های مهر شمرده می‌شود. در واقع در این ابیات، هم رد پای مهر هست و هم نشان رشن. به هر روی مهر ایزد اصلی حلقه خدایان داوری است و چیرگی و حضور خود را در همه جا آشکار می‌کند.

نتیجه

حضور و نفوذ آموزه‌های ایران باستان در شاهنامه بسیار نمایان است و ایزد مهر که در ادوار متأخر فرهنگ و تمدن ایران با خورشید برابر دانسته شده است، به صورت‌های مختلف در ابیات شاهنامه جلوه‌گری می‌کند. یکی از خویشکاری‌های بنیادین ایزد مهر حمایت از پیمان‌ها است. بدین جهت در ادبیات مزدیسنی مهر به معنای پیمان نیز به کار رفته است که چنین کاربردی را در شاهنامه نیز می‌توان دید.

داوری، خویشکاری دیگر مهر است که با وظیفه حمایت از پیمان در ارتباط است. مهر داور نیک و بد اعمال مردمان در هر دو سر است و در فرجام کار گیتی زدن و برداشتن دیوان و اهریمنان را نیز بر عهده دارد. مهر بدانان که به سزاوار باشند، برکت و روزی می‌بخشد، تاج و تخت و پیروزی و زن و فرزند می‌دهد و همراه و گشاینده مسیر خورشید است و با آیین نوشیدن نوشابه مقدس هوم پیوند دارد و همه این ویژگی‌ها نشانه‌هایی هستند که در شاهنامه با وظیفه داوری مهر هم‌نشین شده و بر حضور مهر گواهی می‌دهند.

دو ایزد سروش و رشن نیز در خویشکاری‌های مهر سهیم هستند و هر یک با حفظ ویژگی‌های خود در شاهنامه، در کنار مهر و خورشید داوری و دادگری

میان آدمیان را به انجام می‌رسانند. سروش ایزد حاضر بر بالین مرده در سه شب اول پس از مرگ و زنده دیوان در روز واپسین است و این دو ویژگی را به همراه داوری در *شاهنامه* آشکار می‌کند. رشن نیز از ایزدان حاضر در سدیس است و در *اوستا* از او با صفت راست‌ترین یاد شده است. به این ویژگی‌های رشن نیز در کنار داوری او در *شاهنامه* اشاره شده است.

ما آشکارترین اشاره‌ها به داوری در *شاهنامه* مربوط به خورشید است. خورشید در *شاهنامه* به صراحت روشن دادگر نامیده شده است و داد و دهش او ستوده می‌شود. همچنین برخی از ویژگی‌های مهر نظیر برکت‌دهی و بخشیدن جفت، به خورشید نیز نسبت داده شده است.

پی‌نوشت

(۱) در رباعیات خیام نیز اعتقاد به سرگردانی و حیرانی افلاک و مدبران آسمانی دیده می‌شود.

اجرام که ساکنان این ایوانند اسباب تحیر خردمندانند
هان تا سر رشته خرد گم نکنی کانان که مدبرند سرگردانند
(خیام ۱۳۸۷: ۶۵)

(۲) حافظ نیز با توجه به نگاه ویژه‌ای که به اساطیر و یادمان‌های ایران باستان دارد، نشانه‌هایی از جدال سروش با اهرمن در غزلیات خود به جای گذاشته است.

ز فکر تفرقه باز آی تا شوی مجموع به حکم آنکه چو شد اهرمن سروش آمد
(حافظ ۱۳۸۳: ۱۴۸)

در راه عشق وسوسه اهرمن بسی است پیش آی و گوش جان به پیام سروش کن
(همان: ۴۲۹)

کتابنامه

- اوستا. ۱۳۸۶. گزارش و پژوهش جلیل دوستخواه. چ ۱۱. تهران: مروارید.
- بنونیست، امیل. ۱۳۵۰. دین ایرانی بر پایه متن‌های کهن یونانی. ترجمه بهمن سرکاراتی. تبریز: دانشگاه تبریز.
- بویس، مری. ۱۳۷۵. تاریخ کیش زرتشت. جلد اول. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: توس.
- _____ ۱۳۷۶. تاریخ کیش زرتشت؛ پس از اسکندر گجسته. جلد سوم. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: توس.
- بهار، مهرداد. ۱۳۷۷. از اسطوره تا تاریخ. تهران: چشمه.
- _____ ۱۳۸۴. پژوهشی در اساطیر ایران. چ ۴. تهران: آگه.
- جلالی مقدم، مسعود. ۱۳۸۴. آیین زروانی. تهران: امیر کبیر.
- حافظ، شمس‌الدین محمد. ۱۳۸۳. دیوان حافظ، بر اساس نسخه علامه قزوینی و قاسم غنی، تهران: محمد.
- خیام، عمر. ۱۳۸۷. رباعیات خیام، بر اساس نسخه محمدعلی فروغی. چ ۹. تهران: کاروان.
- دو مزیل، ژرژ. ۱۳۷۹. «خدایان سه کنش»، در جهان اسطوره‌شناسی. جلد چهارم. ترجمه جلال ستاری. تهران: مرکز.
- روایت داراب برزو. ۱۳۸۴. پیوست به کتاب آیین زروانی. مسعود جلالی مقدم. تهران: امیر کبیر.
- زاویه، سعید و آمنه مافی‌تبار. ۱۳۹۲. «بررسی آیین‌های اساطیری داوری ایزدی در ایران باستان»، فصلنامه علمی و پژوهشی ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی دانشگاه آزاد واحد تهران جنوب، س ۹. ش ۳۰.
- زند بهمن یسن. ۱۳۸۵. ترجمه و تحقیق از محمدتقی راشد محصل. چ ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- زهر، آر. سی. ۱۳۸۴ الف. زروان یا معمای زرتشتی‌گری. ترجمه تیمور قادری. تهران: امیر کبیر.
- _____ ۱۳۸۴ ب. طلوع و غروب زردشتی‌گری. ترجمه تیمور قادری. تهران: امیر کبیر.
- زمردی، حمیرا. ۱۳۸۲. نقد تطبیقی ادیان و اساطیر. تهران: زوار.
- ژیان، ف. ۱۳۸۴. اساطیر آشور و بابل. ترجمه ابوالقاسم اسماعیل‌پور. چ ۲. تهران: کاروان.

- س ۱۱ - ش ۴۱ - زمستان ۹۴ - بررسی تطبیقی ایزدان داوری در *اوستا* و *شاهنامه* / ۲۲۱
- سرّامی، قدمعلی و سیما منصور. ۱۳۹۰. «هفت زینه مهری در هفت خوان بیژن»، *فصلنامه ادبیات عرفانی و اسطوره شناختی*، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران جنوب، شماره ۲۳. شایگان، داریوش. ۱۳۸۳. *ادیان و مکتبهای فلسفی هند*. چ ۵. تهران: امیرکبیر.
- شفق، اسماعیل. ۱۳۷۲. «نگاهی به اسطوره خورشید در شاهنامه»، *چیستا*، شماره ۱۰۴ و ۱۰۵. صدیقی، علیرضا. ۱۳۸۶. «آشیانه سیمرخ از درخت ویسپوبیش تا کوه البرز»، *مجله دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*. سال چهارم. شماره ۱۵۳، صص ۸۹-۱۰۰. طبسی، حمید. ۱۳۸۰. «سیمای خورشید در شاهنامه»، *چکیده مقالات گردهمایی پژوهشهای ادبیات فارسی*. دانشگاه تربیت مدرس.
- عرب، راحله. ۱۳۸۴. *نماد خورشید*. تهران.
- فردوسی، ابوالقاسم. ۱۳۸۲. *شاهنامه*. بر پایه چاپ مسکو. تهران: هرمس.
- فرنبرگ، دادگی. ۱۳۸۰. *بندهش*. گزارنده مهرداد بهار. چ ۲. تهران: توس.
- کومن، فرانس. ۱۳۸۳. *آئین پر رمز و راز میتراپی*. ترجمه و پژوهش هاشم رضی. چ ۲. تهران: بهجت.
- مینوی خرد. ۱۳۸۰. ترجمه احمد تفضلی. چ ۳. تهران: توس.
- نبرگ، هنریک ساموئل. ۱۳۸۳. *دین های ایران باستان*. ترجمه سیف الدین نجم آبادی. کرمان: دانشگاه شهید باهنر کرمان.
- ویدن گرن، گنو. ۱۳۷۳. *دین های ایران*. ترجمه منوچهر فرهنگ. تهران: آگاهان ایده.
- یشت ها. ۱۳۷۷. تفسیر و تألیف ابراهیم پورداود. جلد اول تهران: اساطیر.

References

- 'Arab, Rāheleh. (2005/1384SH). *Nemād-e khorshid*. Tehran.
- Avestā*. (2007/1386SH). Report and research by Jalil Doustkhāh. 11th ed. Tehran: Morvārid.
- Bahār, Mehrdād. (1998/1377SH). *Az ostoureh tā tārikh*. Tehran: Cheshmeh.
- Bahār, Mehrdād. (2005/1384SH). *Pazhouheshi dar Asātir-e Iran*. Tehran: Āgah.
- Benvéniste, Émile. (1971/1350SH). *Din-e Irani: bar pāyeh-ye matn-hā-ye mohemm-e younani (The Persian religion: According to the chief greek text)*. Tr. by Bahman Sarkārāti. Tabriz: Tabriz University.
- Boyce, Merry. (1997/1376SH). *Tārikh-e Kish-e Zartosht; pas az Eskandar-e Gojasteh (Zoroastrians: Their Religious Beliefs and Practices)*. Vol. 3. Tr. by Homāyoun San'ati-zādeh. Tehran: Tous.
- Boyce, Merry. (1996/1375SH). *Tārikh-e Kish-e Zartosht (Zoroastrians: Their Religious Beliefs and Practices)*. Tr. by Homāyoun San'ati-zādeh. Tehran: Tous.
- Cumont, Franz. (2004/1383SH). *Āein-e por-ramz o rāz-e Mitrāei (Mysteres de Mithra)*. Tr. by Hāshem Razi. 2nd ed. Tehran: Bahjat.
- Dādagi, Faranbagh. (2001/1380SH). *Bondaheshn*. Tr. by Mehrdād Bahār. 2nd ed. Tehran: Tous.
- Dumezil, Georges. (2000/1379SH). “Khodāyān-e she konesh” dar *Jahān-e ostoureh-shenāsi (The world of mythology)*. Tr. by Jalāl Sattāri. Tehran: Markaz.
- Ferdowsi, Abolghāsem. (2003/1382SH). *Shāhnāme*. Based on Moscow edition. Tehran: Hermes.
- Guirand, F. (2005/1384SH). *Asātir-e Ashour o Bābel (Assyro-Babylonian Mythology)*. Tr. by Abolghāsem Esmā'eilpour. 2nd ed. Tehran: Karvān.
- Hāfez, Shams-oddin Mohammad. (2004/1383SH). *Divān-e Hāfez*. Based on Gazvini & Ghani version. Tehrān: Mohammad.
- Jalāli Moghaddam, Mas'oud. (2005/1384SH). *Ā'ein-e Zorvāni*. Tehran: amirkabir.
- Khayyām, 'Omar ibn-e Ebrāhim. (2008/1387SH). *Robā'iyāt-e Khayyām*. Edition and introduction by Mohammad 'Ali Foroughi. 9th ed. Tehran: Nāhid.
- Minouye kherad*. (2001/1380SH). Tr. by Ahmad Tafazzoli. 3rd ed. Tehran: Tous.

- Nyberg, Henrik Samuel. (2004/1383SH). *Din-hā-ye Iran-e Bāstān (Die Religionen Des Alten Iran)*. Tr. by Seif-oddin Najm-ābādi. Kermān: Bāhonar University.
- Revāyat-e Dārāb Borzou*. (2005/1384SH). Annex to āein-e zorvāni. Mas'oud Jalāli Moghaddam. Tehran: Amirkabir.
- Sarrāmi, Ghadam-'ali va Mansouri Simā. (2011/1390SH). "Haft zineh mehri dar haft khan-e Bizhan". *Azād University Quarterly Journal of Mytho-mystic Literature*. No. 23.
- Sedighi, 'Alirezā. (2007/1386SH). "āshiyāneh simorq az derakht-e vispobish tā kouh-e alborz". *Literature and Humanities Faculty Journal of Ferdowsi University*. No. 153. Pp. 89-100.
- Shafagh, Esmā'eil. (1993/1372SH). "negāhi be ostoureh khorshid dar Shāhnāme". *Chista*. No. 104 & 105.
- Shāyegān, Dāryoush. (2004/1383SH). *Adyān va maktab-hā-ye falsafi-ye Hend*. 5th ed. Tehran: Amirkabir.
- Tabasi, Hamid. (2001/1380SH). "simā-ye khorshid dar Shāhnāme". *Abstracts Collection of Persian Literature Conferences*. Tarbiyat Modarres University.
- Viden Geran, Geo. (1994/1373SH). *Dinhā-ye Iran*. Tr. by Manouchehr Farhangh. 1st ed. Tehrān: Aghāhān Ideh.
- Yashthā*. (1998/1377SH). Written and explained by Ebrāhim Pourdāvoud. Vol. 1. Tehrān: Asātir.
- Zaehner, R. C. (2005/1384SH). *Zurwān yā mo'ammā-ye zartoshtigari (zurvan: a zoroastrian dilemma)*. Tr. by Teimour Ghāderi. Tehran: Amirkabir.
- Zaehner, R. C. (2008/1384SH)B. *Tolou' o ghoroub-e zartoshtigari*. Tr. by Teimour Ghāderi. Tehran. Amirkabir.
- Zand bahman yasan*. (2006/1385SH). Translation and research. by Mohammad Taghi Rāshed Mohassel. 2nd ed. Tehran: Pazhouheshgāh-e'Oloum-e Ensāni va Motāle'āt-e Farhangi.
- Zāviyeh, Sa'eid va Āmeneh Māfi-tabār. (2013/1392SH). "Barresi-ye āein-hā-ye asātiri-ye dāvāri-ye izadi dar Irān-e bāstān". *Azād University Quarterly Journal of Mytho-mystic Literature*. Year 9. No. 30.
- Zomorodi, Homeirā. (2003/1382SH). *Naghd-e tatbiqi-ye adyān o asātir*. Tehran: Zavvār.